

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

## سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

(۱۰)

۲۱- علم نجوم اگرچه باعتماد بعضی از مورخین بواسطه بعضی از کلدانیان یونان و ایران سرایت کرده ولی ظاهراً در این باب خود ایرانیان پیش قدم باشند. چه از لفظ آستر نمی یعنی ستاره نامه برمی آید که این فن از ایران برخاسته و الا یونانیان آن را هم مثل سایر علوم که در آخر اسامی آنها لفظ لثری می آوردند استرلوزی می گفتند .

۲۲- در کتاب زند که از آزرهوشنگ نخستین است از احوال کواکب بسیار مذکور است، کلمه نوشتن دلالت بتازگی و نوی میکند چنانچه در نوشتن نیز معنی از نو چیزی را پدید آوردن است .

و از اینجا میتوان گفت که صنعت نوشتن در میان اهالی ایران امر تازه و نوی بوده است و سابقاً از خود نداشته اند ، شکی نیست که خط را کلدانیان با اهالی ایران آموختند و کتابت پیش از آن در ایران نبوده و داستانها را بطور سر بسته و چکامه سروده مردم از یاد می گرفتند چنانچه فردوسی نیز می گوید تهمورس نوشتن را از دیوان بیاموخت .

و در تاریخ عرب نوشته اند لفظ دیوان پارسی و مأخوذ از لغت دیواست ، و چون پارسیان این عمل را به دیو و شیطان نسبت داده اند دفاتر را دیوان نامیدند ، و فردوسی گوید :

دلش را بدانش بیفر وختند

نوشتن بخسرو بیاموختند

۲۳- محل تأمل اینجا است که آیا در ابتداء خط هیر کلیف را از کلدانیان فراگرفتند و بعد از آن تبدیل بخط مسماری نمودند یا خطی که اولی آموختند خط میخ و مسماری بوده ؟

موافق تواریخ قدیمه کلدانیان مر کب و مخلوط از دو جنس اند که اقوام کوش و اقوام تورانی باشد که از شعب طوایف اسکیت و تاتار بدانجا رفته اند ، و قبل از مهاجرت اصول خط هیر کلیف را بطوری که در چین متداول است میدانستند و این غیر از هر کلیف مصریان و فنیقیان است زیرا که در خط مصریان هر شکلی موضوع از برای معنی مخصوص است . چون دیدند که الفبای این خط زیاده از حد مشکل خواهد شد لهذا آن را بخط میخ که بر شکل مسماریا تیراست تبدیل کردند .

از بعضی آثار شهرشوش که بر سنگ های آن بخط هیر کلیف نقش شده و از کلمه نگاشتن که بمعنی رسم و تصویر است چنین برمی آید که این خط نیز سابقاً در ایران بوده .

۲۴- از پاره دلایل بر می آید که آتش را اول تجلیات آثاریه وجود میدانسته اند چنانچه فردوسی در چگونگی آفرینش میگوید :

یکی آتشی بر شده تابناک	میان باد و آب از بر تیره خاک
نخستین که آتش ز جنبش دمید	ز گرمیش پس تری آمد پدید
وز آن پس ز آرام سردی نمود	ز سردی همان باز خشکی فزود
پدید آمد این گنبد تیز رو	شگفتی نماینده نو بنو

۲۵- چون اعتقاد اهالی ایران در استیلای ماردوشان بعینها رنگ مذهب هنود و جوکیان را گرفته بود و کار موهومات بدرجه علیا رسیده لهذا فریدون بجهت اصلاح و ترسیم دین آذر هوشنگ اصول عقاید را بر پایه نهاد که آن را ماز دیسنی گویند .

۲۶- خدای بالاتر از همه خدایان که اهورمزدا باشد عبارت از چرخ است. یعنی مجموع کائنات از آسمان‌ها و کواکب و ثوابت ، سیار، و عناصر، و اولیای و غیر متناهی ، و مفارق و خارج از ادراک بشر است . و در کل اشیاء داخل است و از همه خارج و تأثیر او در موجودات بتوسط این شش فرشته است که در هر چیز باهم متساوی التریکینند .

۱- امشاسپند «مهر اسفند» یعنی جاودانی نیکوکار که مدیر ارواح غیبی است.

۲- وهومانا یعنی روح القدس که حامل وحی و رب النوع گوسفندان است.

۳- آسا واهیستا یعنی خیلی پاک و درخشنده که معطی نور و حیات است .

۵- خساتر اوریا یعنی سلطنت عادلانه و سیاست فاضله که موجب آبادانی جهان است .

۵- سپانتا آرمایتی یعنی دانائی و حکمت کامله که معطی فراست و رب النوع اسبان است .

۶- هرواتات یعنی صحت و تندرستی که موجب ترقی جهان و بقای انسان است . و در زیر حکم امشاسپندان یازتان یعنی ایزدان هستند که بحفظ و ایقاظ نیکوکاران و نشر انوار غیبی اشتغال دارند « و در هر چیز با اهورمزدا مشابهند یکی از آنان ارواح غیبی میترا «مثر» است یعنی مهر که با نبات مرغزارها و صحراهای سبز و خرم تعلق دارد و دائماً بتدبیر آنها مشغول است ،

و دیگری وایو روح باد است یعنی وی از هر چیز بزرگتر و قوی‌تر است و او را زرهی است از طلا و زو بینی که با دیو و اهریمن نبرد می‌کند .

و غیر از این بسیاری از فرشتگان مختلفه که باب ، و آتش ، و هوا ، و کوه و دریا و ستارگان تعلق دارند . مانند فراوادی یعنی فروهر که فروردین باشد ، و آن پیکر غیبی که تعلق می‌گیرد بهرمولودی که بدنایمی آید یعنی موکل بر اوست

پس از مردن آن مولود فراوایی در آسمان می ماند و نوعی از ارواح مستقله میشود ولی اقدارات او نسبت باعمال صالحه مخلوقی که در زمین بدو متعلق بود محدود است. یعنی هر قدر از تقوی و فضایل را دارا بوده فروهر او همان قدر اقتدار خواهد داشت و این فروهرها بغير از انسان تعلق بسایر حیوانات بافر است نیز دارند.

و بعقیده فارسیان ده روز بآخر سال مانده این ارواح فراوایی از آسمان فرود آمده در شهرها و قصبات گردش می کنند و هر کس آنها را بخیرات و صدقات تأیید کند او را تبریک میگویند و از برکات دنیا خانه اش را مملو میسازند. درواقع قانون طبیعت که شریعت ناتور باشد از فریدون نشأت نمود چنانکه از این شعر فردوسی استنباط میشود.

فریدون فرخ فرشته نبود زمشگ و زعنبر سرشته نبود  
ز داد و دهش یافت از فرهی تو دادودهش کن فریدون توئی

۲۸ - در اوستا میگوید نخستین طبقه ایزدان در قله کوهها یعنی البرز مقر دارند و در سرعت سیر از شعاع جاودانی آفتاب که بر اسبان تیز رو سوار است سبقت میگیرند. و هر بامداد از شععه خرگاه زرین خود که در آن قلعه های مرتفع نیکو خیمه افراخته فرود می آیند و بجانب ایران عطف نظر مینمایند.

ده آدمی بر سفره ای بخورند و دو سگ بر حقیقه ای بسر نبرند  
حریص با جهانی گرسنه است و قانع بنانی سیر و حکماء گفته اند  
درویشی بقناعت به از توانگری ببضاعت.

(سعدی)